

کلام مرحوم آخوند:

مرحوم آخوند در تعریف واجب نفسی و غیرى می نویسد:

«و منها تقسيمه إلى النفسى و الغيرى

و حيث كان طلب شىء و إيجابه لا يكاد يكون بلا داع فإن كان الداعى فيه هو التوصل به إلى واجب لا يكاد التوصل بدونه إليه لتوقفه عليه فالواجب غيرى و إلا فهو نفسى سواء كان الداعى محبوبية الواجب بنفسه كالمعرفة بالله تعالى أو محبوبيته بما له من فائدة مترتبة عليه كأكثر الواجبات من العبادات و التوصلات.»^۱

توضیح:

۱. طلب یک شىء حتماً به خاطر یک هدفى است.
۲. اگر هدف از ایجاب، توصل به واجب دیگر است (که بدون واجب اول، وصول به آن واجب دیگر ممکن نیست)، واجب غیرى است و الا نفسى است.
۳. واجبات نفسى هم گاه بالذات مطلوب و محبوب هستند و گاه به خاطر فائده اى است که بر آن واجب مترتب است.

ایشان سپس به اشکال و جواب معروف اشاره می کنند:

«هذا لكنه لا يخفى أن الداعى لو كان هو محبوبيته كذلك أى بما له من الفائدة المترتبة عليه كان الواجب فى الحقيقة واجبا غيريا فإنه لو لم يكن وجود هذه الفائدة لازما لما دعا إلى إيجاب ذى الفائدة. فإن قلت نعم و إن كان وجودها محبوبا لزوما إلا أنه حيث كانت من الخواص المترتبة على الأفعال التى ليست داخله تحت قدرة المكلف لما كاد يتعلق [بها] بهذا الإيجاب. قلت بل هى داخله تحت القدرة لدخول أسبابها تحتها و القدرة على السبب قدرة على المسبب و هو واضح و إلا لما صح وقوع مثل التطهير و التمليك و التزويج و الطلاق و العتاق إلى غير ذلك من المسببات موردا لحكم من الأحكام التكليفية.

فالأولى أن يقال إن الأثر المترتب عليه و إن كان لازما إلا أن ذا الأثر لما كان معنونا بعنوان حسن مستقل العقل بمدح فاعله بل و بدم تارکه صار متعلقا للإيجاب بما هو كذلك و لا ينافيه كونه مقدمة لأمر مطلوب واقعا بخلاف الواجب الغيرى لتمحض وجوبه فى أنه لكونه مقدمة لواجب نفسى و هذا أيضا لا ينافى أن يكون معنونا بعنوان حسن فى نفسه إلا أنه لا دخل له فى إيجابه الغيرى و لعله مراد من فسرهما بما أمر به لنفسه و ما أمر به

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۱۰۷



لأجل غيره فلا يتوجه عليه الاعتراض بأن جل الواجبات لو لا الكل يلزم أن يكون من الواجبات الغيرية فإن المطلوب النفسى قلما يوجد فى الأوامر فإن جلها مطلوبات لأجل الغايات التى هى خارجة عن حقيقتها فتأمل.»^۱

توضیح:

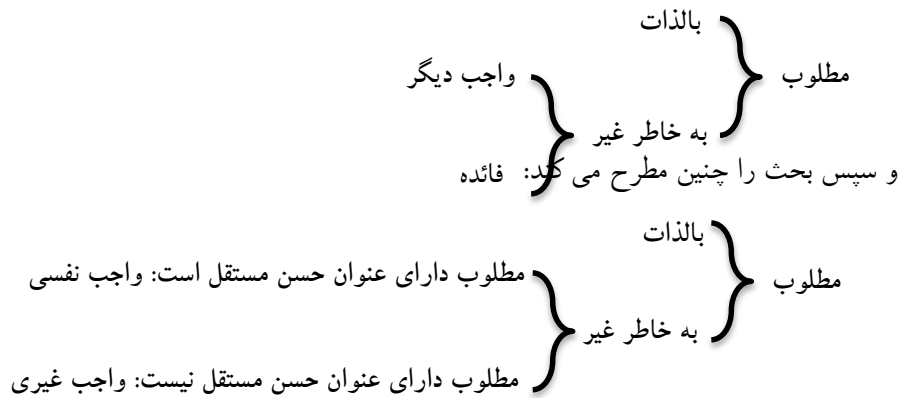
۱. اشکال مطرح است که: اگر یک واجب به خاطر فائده ای که بر آن مترتب است واجب شده است، در حقیقت واجب غیرى است.
۲. إن قلت: آن فائده اگرچه لازم است که محقق شود ولی چون قدرت مستقیم عبد نیست، واجب به حساب نمى آید.
۳. قلت: اگرچه مستقیماً تحت قدرت نیست بلکه وقتى سبب آن تحت قدرت است، خودش هم مقدور به حساب مى آید (و این در همه مسیبات جاری است)
۴. پس بهتر است که در جواب اشکال بگوییم:
- اگرچه فائده لازم است که محقق شود ولی خود واجب (که فائده بر آن مترتب است) نیز دارای حُسن است که عقل تارک آن را ذم مى کند و فاعل آن را مدح مى کند.
۵. پس واجب نفسى آن واجبی است که خودش دارای حُسن است اگرچه مقدمه حصول فائده حُسن هم هست. ولی واجب غیرى چنین نیست بلکه واجب غیرى تنها دارای عنوان مقدمه واجب است.
۶. ان قلت: ممکن است واجب غیرى از جهت خودش حُسن باشد علیرغم اینکه عنوان حُسن دیگری به جهت مقدمه بودن بر او عارض شده است.
۷. قلت: اینکه مى گوییم واجب نفسى آن است که به خاطر خودش واجب شده است، اشاره به همین است که اگر یک واجب دارای حُسن ذاتى هست ولی علت وجوبش حُسن ذاتى آن نیست بلکه «مقدمه بودن آن برای حُسن دیگری» است، باز هم واجب غیرى است.
۸. و به سبب همین که گفتیم (ملاک واجب نفسى، وجود عنوان حُسن بالذات است در حالیکه همین عنوان علت وجوب باشد)، اشکال ذیل پاسخ داده مى شود (اشکال: همه واجبات به خاطر فائده ای که در آنها مى باشند واجب شده اند، پس واجب غیرى هستند)

۱. کفایة الأصول (طبع آل البیت)؛ ص ۱۰۷



ما می گوئیم:

(۱) ما حصل فرمایش مرحوم آخوند آن است که ابتدا می فرماید:



(۲) مرحوم آخوند در «خاتمة شرائط الاصول» بین وجوب للغير و وجوب غیری فرق گذاشته اند.

ایشان می نویسند:

«و لا ینافیہ ما ینظر من الأخبار من کون وجوب التعلیم إنما هو لغيره لا لنفسه حیث إن وجوبه لغيره لا یوجب

کونه واجبا لغيره یا یتشرح وجوبه من وجوب غیره فیکون مقدمیا بل للتهيؤ لإیجابہ فافهم.»^۱

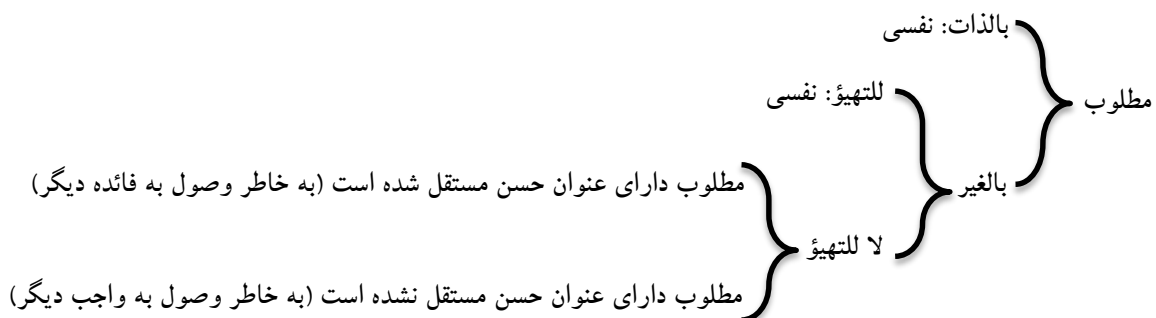
توضیح:

وجوب می تواند لغيره باشد ولی غیری نباشد. وجوب غیری آن وجوبی است که از وجوب غیر مترشح می

شود و لذا مقدمی است ولی وجوب لغيره می تواند برای این باشد که مکلف آماده شود تا شارع غیر را

واجب کند. مثل وجوب تعلم که قبل از ایجاب احکام است.

(۳) با این حساب می توان فرمایش آخوند را چنین جمع بندی کرد.



۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۳۷۷



- (۴) مرحوم آخوند تصریح ندارند ولی ظاهراً باید بپذیرند که اگر یک شیء به خاطر وصول به واجب دیگر، واجب شد ولی در عین حال دارای عنوان حسن مستقل شد، واجب نفسی است، و اگر یک شیء به خاطر فائده ای که بر آن مترتب است واجب شد ولی دارای عنوان حسن مستقل نشد، واجب غیری است.
- (۵) اشکال اصلی به مرحوم آخوند آن است که طبق فرمایش ایشان واجبات نفسی باید دارای عنوان حسن مستقل عقلی باشند در حالیکه بالوجدان چنین نیست.

